

ترس آن که فرزندان خدا را نشناسند نویسنده: ربهکا ون دودوارد

زنی به نام مانیکا بابت روح پسرش نگران بود. این نگرانی مبتنی بر دلیل معقولی بود: آگوستین ایمان مانیکا را احمقانه و پوچ می‌پنداشت. او مسیحیت مادرش را رد کرد، به فلسفه‌ی بی‌دینان رو کرد، و اهل سرگرمی‌های خشن و کامجویی جنسی شد. در عین حال، آن مادر که از اولین اعضای کلیسا بود در سراسر امپراتوری روم در پی پسرش رفت، به این امید که بر او تاثیر بگذارد و به سوی عیسی هدایتش کند.

مانیکا تنها کسی نیست که این وضعیت را تجربه کرده است. نگرانی بابت فرزندانمان به قدمت دوران آدم و حواست. به نظر می‌رسد پدر و مادر شدن با خود این نگرانی را به همراه دارد، درست همان‌طور که مسابقه‌ی مارتن تاول پا را به همراه می‌آورد. ما نگران مساعد بودن شرایط فیزیکی، ذهنی و عاطفی فرزندانمان هستیم. هر چه فرزند بزرگتر می‌شود این ترس‌ها نیز بیشتر می‌شود: وقتی فرزند راه رفتن را می‌آموزد می‌ترسیم سرش به جایی بخورد و متورم شود؛ وقتی فرزندمان رانندگی یاد می‌گیرد می‌ترسیم کار آن‌ها به بیمارستان بکشد.

اما تاریک‌ترین ترس این است که مبدا فرزندانمان نجات نیابد. رفتار فرزند ما می‌تواند این ترس را تایید و تشدید کند، و با گذر زمان و ارتکاب گناه و عدم توبه وضع بدتر می‌شود. این ترس پیچیده است. ما اولاً نگران روح فرزندانمان هستیم، ولی در وهله‌ی بعد نگران آسیبی هستیم که به خودشان و دیگران می‌زنند و نام عیسی و کلیسا را به ننگ می‌آلایند. نگرانی‌های ما ابعاد دیگری هم دارد، این که هیچ‌کس غم ما را درک نمی‌کند، این که احساس می‌کنیم فرزند تلاش می‌کند از حیطة اثرگذاری ما خارج شود و لذا تماس‌مان با وی قطع می‌گردد. می‌ترسیم این تجربه تا آخر عمر ادامه پیدا کند. حتی به هنگام غم، ترس از این که دیگران چه فکری راجع به ما، نحوه‌ی پرورش فرزندان و خانواده‌مان می‌کنند ممکن است قلب و ذهن‌مان را مغشوش کند.

مانیکا از نگرانی مویه می‌کرد و فرزندش را از جایی به جای دیگر تعقیب می‌نمود. از سر محبت به فرزندش و غصه‌ی این که گناهانش در پیشگاه خداوند انباشته خواهد شد چه اشک‌ها ریخت و چه دعاها کرد. اما اشک‌های ما هیچ‌گاه نمی‌توانند آرامش و تسلی بدهند یا تقصیر فرزند را از میان ببرند. اما چه خواهد شد اگر ما به اندازه کافی مویه نکنیم یا به دلایلی نادرست مویه کنیم؟ اگر دعا‌های ما ناشی از نگاهی غلط باشد چه؟ کارهایی که به عنوان والدین انجام می‌دهیم هیچ‌گاه ارزنده نیستند. هوراتیوس بونار، نویسنده بزرگ سرودهای پرستشی، می‌گوید تمامی دعاها و آه‌ها و اشک‌ها نمی‌توانند بار سنگین آن‌ها را تحمل کنند.

باید محبتی به فرزندانمان وجود داشته و مداخله کند که بزرگتر از محبت ما به فرزندانمان است. خداوند وعده نداده تا هر فرزند وعده را نجات دهد (انجیل متی ۱۰: ۳۴ - ۳۶). اما او هم‌چنان همان خدای وفادار و حافظ عهد است که به ابراهیم (پیدایش ۱۷) گفت عهد را حفظ خواهد کرد. آن چه ما تجربه می‌کنیم خدا را تغییر نمی‌دهد. این که فرزند نتواند الزامات عهد را رعایت کند به خود او ربط دارد و نه به خداوند. خدا همان پدر آسمانی تغییرناپذیری است که هر به نزدش برود را نجات می‌دهد. او دعای ما را می‌شنود و با حکمت پنهانش به آن‌ها پاسخ می‌دهد.

ولی کارهایی که او انجام می‌دهد بیش از این‌هاست. خداوند خوب می‌داند که داشتن فرزندی که به بیراهه می‌رود به چه معناست. خداوند در هوشع می‌گوید: «هنگامی که اسرائیل طفل بود، او را دوست داشتم و پسر خود را از مصر خواندم. هر قدر که ایشان را بیشتر دعوت کردند، بیشتر از ایشان دور رفتند.» (۱۱: ۱ - ۲). خداوند با طرد شدن از سوی مردمی که دوستشان داشت و مراقبشان بود آشناست.

پدر برای نجات فرزندان گمراهش تنها پسرش را فرستاد، او که تا دم مرگ، حتی مرگ بر روی صلیب، فرمانبردار بود. من و شما هرگز فرزند وفادار و با محبت‌مان را برای مردمی که از ما متنفر هستند قربانی نمی‌کنیم. این عمل در حیطه‌ی محبت انسانی نیست. اما اگر در مسیح باشیم، این تجربه‌ی ما خواهد بود: ما که زمانی «از نیت دل در اعمال بد خویش اجنبی و دشمن بودید» (کولسیان ۱: ۲۱)، حال از طریق کفاره‌ی پسر با پدر در صلح آمده‌ایم. خدایی که دست یاری به سوی ما دراز کرد تغییر نکرده است، گرچه شرایط ما عوض شده باشد.

فرزند گمراه یکی از آزمون‌های بزرگ ایمان است، تا حدی به این دلیل که این وضعیت نشان خواهد داد که چه قدر مبتنی بر ایمان، و نه ظاهر، عمل می‌کنیم. اگر تنها چیزی که می‌بینیم فرزند گمراه‌مان باشد و این که دنیا، شهوات دنیوی، و شیطان با موفقیت بر او اثر می‌گذارند، طبیعتاً می‌ترسیم. در زندگی بر اساس ایمان این واقعیت مشهود است. کسی که با ایمان زندگی می‌کند متوجه خطر روحانی می‌شود ولی بر کیستی خداوند تمرکز می‌کند. به عیسی رو می‌کند، همان عیسی که می‌تواند به پدر بگوید: «از آنانی که به من داده‌ای یکی را گم نکرده‌ام» (انجیل یوحنا ۱۸: ۹). خداوند در فیض خود بسیاری از عیاشان را به خانه بازمی‌گرداند. مسیحیان باید در ایمان خود به جایی برسند که فروتنانه ولی با تمام وجود این کلمات دشوار خداوندمان را تایید کنند:

و هر که پدر یا مادر را بیش از من دوست دارد، لایق من نباشد و هر که پسر یا دختر را از من زیاده دوست دارد، لایق من نباشد. و هر که صلیب خود را بر نداشته، از عقب من نیاید، لایق من نباشد. (انجیل متی ۱۰: ۳۷ - ۳۸)

ربهکا ون دودوارد نویسنده‌ی *Reformation Women: Sixteenth-Century Figures Who Shaped Christianity's Rebirth* و نویسنده *Banner Board Books series for children* می‌باشد.

این مقاله در مجله [تیبل تاک](#) منتشر شده است.